

از تفکر در این آراء و نظریات میتوان گفت که ظهور مذاهب و عقاید و آراء جدید در عالم از روی فرضیات تخریبیه و نظریات حدسیه بوده که متدرجاً بصورت مذهب صحیح و رأی صادقی درآمده مثلاً اگر کسی قورباغه را در سطح آب شناور میدیده برای او مطالبی فرض می کرده و مسائلی تخریبیه قیاس مینموده و متدرجاً صورتی درست پیدا میکرد . . . چنانچه این فیلسوف درباره حیوانات عقیده مذکوره را دارا و « داروین » فیلسوف طبیعت اخیر را نیز رأی و عقیده چیز دیگر است !!!

خلاصه انکیسمندر فیلسوفی است دارای فکر ممتاز و عقل کامل (امبیدوکلس) و (انکسغوراس) که هر یک فیلسوفی بشمارند در بعضی از مسائل تابع و پیرو آراء انکیسمندر شده و میتوان گفت تمیز و فرقی را که ارسطو مابین قوه و فعل معتقد شده و در باره او شروع بسیاری داده همان مکرر شدن شیئی لایتناهی و غیر محدودی است که بعقیده انکیسمندر عموم کائنات از او منبث و ناشی شده اند

* (مکاتیب تاریخی) *

(سرادشتاتی که شاه شجاع کرمان به امیر تیمور گورکانی بر سر وصیت نوشته)

هو الی الذی لا اله الا هو له الحکم والیه ترجعون عالیحضرت گردون بسطت ممالک پناه معدلت شعار مکرمت آثار نوئین بزرگ کامکار اعتضاد سلاطین گردون افتدار شهسوار منمار عدل واحسان افسره زمین وزمان المنظور بانظار عنایت ملک الدیان قطب الحق والدنیا والدین امیر تیمور گورکان خلدالله

ملکه و سلطانه ملاذ قیاصه گیتی دار و ملجاء جباره چرخ اقتدار و در تعظیم

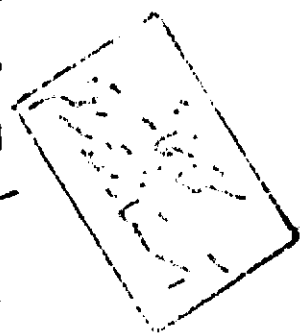
اوامر آسمانی و تحری مراضی سبجانی موفق و مؤید حق جل و علا آن یگانه
جهانرا از مقاصد دینی و دنیوی باعلی مدارج مرادات و اقصی مراتب مرادات

رسناد بمنه القدیم و طوله العمیم

بعد از تبلیغ ادعیه صالحه و اثبته فایجه که وسیله مخلصان حقیقی باشد
انها میگرداند: که چون بر رأی ارباب الباب روشن و مبرهن است که داردنیا
محل حوادث و مکان صوارفت و اصحاب عقول برخارف مموء آن التفات
نموده اند و تعبیر باقی را بر جهان فانی تراجیح داشته و بحقیقت دانسته اند که
فسای هر م خودی از قبیل واجبات است و بقای هر مولودی از مقوله
ممنعات چند روزی که از بارگاه مهیمن بیچون عزشانه و عظم سلطانه
منشور ته من تشاء موقع بتوقیع توتی الملك من تشاء ارزانی داشته اعنه اختیار
فوجی از بندکار خدایتعالی بقبضه اقتدار این ضعیف نحیف دادند بر حسب قدرت
وامکان دراعلای اعلام دین و اضای احکام شرع مبین و اتباع اوامر سید المرسلین
ص و سلامه الی یوم الدین کوشیده واستقامت احوال رعایا وزیردستان خالصاً
لوجه الله مقدر و میسر بوده معیشت با کافه خلائق که ودیعه خالق اند بوحبی
کرده شد که شمه بمسامع عزو علا رسیده باشد و چون نسبت با علی جناب
معدلت پناهی عهد مصادقت و عقد مخالفت بروابط خلود منعقد شده بود
فتوح روزگار دانسته در ایفاد آن راسخ و ثابت قدم زیست و پیوسته مکنون
ضمیر و مکتوم خاطر آن بود که [نظراً]

بقیامت برم آن عهد که بستم بانو تا در انروز نکوئی که وفائیت نبود

و از آن حضرت عالی علی التعاقب والتوالی زلال الطاف و سلسال اعطاف
از منبع اشقاق و مظهر وفاق چنانچه عالمیان را مذکور و مشکور بود مستحسن
داشته اند و مترشح بوده و این معنی مودای مباهات میداشت در اینوقت از



بارگاہ کبریٰ نسیم‌والله یدعو الی دار السلام بمشام حال رسانید و متقاضی
ولن تجد لسنة الله تحویلاً حلقه بر در دل زد که نظم

کتابخانه
استاذ مقدم

عرش است نشیمن توشرمت بادا کاشی و مقیم خطه خاک شوی
و بحمدالله که هیچ نگرانی و حسرت در دل نمانده است و با وجود انواع
مذلت و تقصیر و اضاف آثام و اجرام که لازمه وجود انسانست هر آز و آرزو که
در مخیله تصور بشری مرتسم تواند بود از فواید احسان و مواید بر و امتثال
حضرت منان که **فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین** در این پنجاه و چهار سال
که اتفاق نزول این منزل مفاکی خاک افتاده در کنار مقصود نها دند
متی زرت **تقصیرا تزدنی تفضلا** کانی **بالتقصیر استوجب الفضلا**
با قوافل رجا و عفو عمیر در داخل امل رحمت و نعیم کریم رحیم احرام
لبیک اللهم لبیک بسته نفس مطمئنه را ندای **ارجعی الی ربک** راضیه هر ضیه
در دادند نظم

در این مژده گرجان فشانم رواست که این مژده اسایش جان ماست
انفاد احمال آمال از دوش نهاده با بضاعت تحفه کلمه طیبه که بدان زا د و
بدان زیست روی تضرع بحضرت آورد که :
(از دوست یک اشارت از ما بسر دویدن) رجا و اائق و امل صادق که
هرچه از حضرت مفیض البرکات روی نماید اگرچه عین زحمت باشد عین
رحمت دانیم **ثبت علی القول الثابت فی الحیوه الدنیا وله عز وجل عسی**
ان تکره و شیشی و هو خیر لکم
نظم

زهی سلام تو اسایش سکینه روح زهی کلام تو مفتاح کنجهای فتوح
و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا بر بقای عمر و دولت و

دوستکامی و بسطت جاه و مملکت آن حضرت سلیمان مقبت سکندر مرتبت برکت باد و سایه معدلتش بر سر عالمیان و خلائق پاینده **بحق الحق و اهله** بنا بر صدق نیت و خاوص طویت که نسبت با حضرت معدلت بناهی که از آب صافی و زلال شانی روشن تر است واجب دید صورت حال آنها کردن و فرزند دلبندم زین العابدین **طول عمره فی ظل عنایتہ** (کورا بخدا و بخداوند سپردم) و دیگر فرزندان طفل و برادر و برادر زادگان را به حضرت عالم پناهی سفارش نمودن احتیاج نمیدانند چه بحقیقت اخلاص دولتخواهی آن حضرت پیوسته ذخیر اخلاف و فخر اعقاب دانسته ام تا چنانچه از نتیجه لطف کریم و کرم عمبر آن یگانه زمین و زمان میسزد **مضمون حسن العهده من الایمان** را کار بسته بقاعده مستمره ایشانرا با جمعهم بجانب مبارک خود مخصوص و ظلال رأفت و اشفاق و نصفت و وفاق بر مفارق احوال ایشان گسترانند بوجهی که آثار آن جماهیر صفار و کبار و ایران و توران مشاهده نمایند و در قرنهای باز گویند و حاسدان و قاصدان را که سالهاست در آرزوی چنین روزی بوده اند مجال شماتت و قدرت و محل استیلا نباشد و این معنی موجب اذخار ذکر جمیل و اجر جزیل شناسند و این دوست مخلص را بالطف میثاق وفاق و میل نیل قرابت آنحضرت از سرای فنا بدار بقا رحلت نموده بفاتحه و دعای خیر یاد فرمایند تا باین همت آن صاحب دولت از فحواى آیه **یا لیت قومى یعلمون بما غفر لى ربى و جعلنى من السکره من محروم** نماید **هدام اعهدنا الیه و العهده فی الدارین علیه** همواره بتوفیق نشر خیرات از بارگاه و اهب العطیات موفق باد و حق تعالی بر عمر باقیش کرامت کند

بالتبى و آله الامجاد

(شمع)

ایشمع که پیش ماه دود آوردی یعنی خطی که خوش نبود آوردی
 گرد و ددل من است دیرت نگرفت و رخط بخون ماست زود آوردی
 [حکیم ازرقی]
 جز حرف عشق نیست سراسر بیان ما چون شمع يك سخن گذرد بر زبان ما
 (کلیر کاشانی)

(غلیبان)

غلیبان که بود هم نفس مقبل من شد عیش مدام از نفسش حاصل من
 ازدود دلم جهان شود تیره و تار دودش نرسد اگر بناد دل من
 (درویش عبدالمجید)

* (ابو العلاء معری) *

المسمى باحمد بن قضاة بن مقارن غروب روز جمعه بیست و هفتم شهر
 ربیع الثانی سنه سیصد و شصت و چهار هجری متولد (وفیات الاعیان احمد بن
 خلیکان صفحه سی و ششم از مجلد اول) و در سن سه سالگی چشمانش از
 اثر آبله نابینا گردید در شب جمعه از ماه ربیع الاول سال چهارصد و چهل و
 نه هجری دنیای دوزخ را بدرود کرد

ابوالعلاء : انسانی پرهیزکار و تارك دنیوی بود و از حکمائی که عقیده به بقتل

حیوانات و خوردن لحوم نداشته اند پیروی میکرد

چنانچه مرحوم ایرج میرزا جلال الممالک گوید

قصه شنیدم که بو العلاء همه عمر لحم نخورد و ذوات لحم نپازرد